

آینه‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با کارگردان «یک صورتی که بنفش جایگزینش شد» **مهاجرت به خون‌مردگی** **عسل عباسیان**

■ سیاوش بهادری‌راد، کارگردانی بیست‌وچند ساله اما بسیار خلاق است که این روزها نمایش «یک صورتی که بنفش جایگزینش شد» را با درام‌توزی و نگارش خودش، روی صحنه تالار انتظامی برده است. او پیشتر همین نمایش را در چند اجرای محدود در سال ۸۹ در جشنواره تئاتر تجربه اجرا کرده بود. برای بهادری‌راد فرم مهمترین موضوع است.

■ چرا نام «یک صورتی که بنفش جایگزینش شد» را انتخاب کردید؟

برای انتخاب این نام، دو هدف داشتم. یکی اینکه با نام دو رنگ یک پیش‌زمینه ظریف و زیبا در ذهن مخاطب نقاشی کنم و قصد دیگر و البته مهم‌ترم این بود که به تماشاگر معنای خون‌مردگی و کبودشدن را القا کنم. معنایی که بر بخش وسیعی از کار سایه انداخته است.

■ بر گردن هر شخصیتی در این نمایش، یک پلاکارد که روی آن تاریخ تولد و وفات و البته عنوان آن کاراکتر حک شده، آویزان است؟ درست مثل یک مته‌م، چرا؟

چون فضا در مورد فضای پس از مرگ است و دو شخصیت اصلی یعنی «قصاب» و «یک جفت چشم» دو فرد مرده هستند، به نوعی قصد تدایی یک محفل محاکمه بود. محفلی که لزوماً در آن همه مجرم نیستند اما فرا است سرگذشت‌ها روی دیاره ریخته شود.

■ علت استفاده شما از عناوین افراد، به جای اسامی‌شان چه چیز بوده است؟

سعی من بر این بود تا یک نگاه اکسپرسیونیستی به شخصیت‌های این نمایش داشته باشم شاید برای همین است که از عناوین‌شان استفاده کردم.

■ ایده طراحی لایبرنتی‌گونه صحنه از کجا آمد؟ این فرم لایبرنتی و دلان‌های هزار تویی که مخاطب باید همراه با شخصیت‌های قصه از آنها عبور کند، برای من پیچیدگی و بی‌قرمی و هزارتوی موجود در ذهن «قصاب» است. قصایی که از حرص و طمع و غیرت، دست به قتل می‌زند و بعد به هر ترفندی خودش را به پایتخت می‌رساند و کلیس اتفاقات تلخی که از سر گذرانده و همین‌طور سختی‌های بیشمار مهاجرتش به پایتخت مدام در سسرش رزه می‌روند اتفاق این‌گونه نبوده که من یک فکر فرمی داشته باشم که براساس آن فرم بنشینم و داستانی طراحی کنم. بلکه بعد از آوندهای اولیه کار به این نتیجه رسیدم که با این فرم می‌توان مخاطب را هرچه بهتر همراه کرد با سردرگمی ذهنی «قصاب» بابت اشتباهاتش و همین‌طور سردرگمی خودش را در کالشرهای مثل تهران که سرانجام به ناگه‌اجاب منتهی می‌شود و مقصدی نامعلوم و هراسناک دارد.

■ در تجربه‌های شما این، بار نخستین بود که تماشاگر باید همراه بازیگر و چشم در چشم او راه می‌رفت به جای اینکه روی صندلی بنشیند؟

بله، من کلا نسبت به اینکه مخاطب حتی لحظه‌ای بخواهد از کار جدا شود بسیار حساسم. به هر حال هم نشده بود که تماشاگر از آزار روی صندلی بلند کنم اما این بار همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردم برای امرای کردن او با پیچیدگی و حیرانی شخصیت اصلی کار یعنی «قصاب» لازم دیدم که تماشاگر در مسیر با بازیگران همراه شود و چشم در چشمشان بدوزد. در طراحی نگاه‌های شخصیت‌ها مخصوصا شخصیت «یک جفت چشم» خواستم چشم‌های سردی در میان مخاطبان نگاه کند، خیره شود و در عین حال نگاه هم نکند. هدفم ایجاد یک فرم سوررئال بود. انگار که واقعا این یک انسان نیست و فقط یک جفت چشم است. یک جفت چشم نظاره‌گر و در عین حال منتقد و روایت‌کننده که عدم ظلعیت در نگاهش هویداست.

■ فکر می‌کنید در اتفاق این حس موفق هم بودید؟ معمولا مخاطب امروز تئاتر یک مخاطب خاص است و به محض ورودش به سالن آماده است برای سمیات شدن. واکنش‌های جالبی طی این اجراها دیدم و حس کردم که مردم واقعا دیگر تئاتر را یک قاپ بسته که در آن چند نفر دیالوگ می‌گویند، نمی‌دانند و از هر اتفاق تازه و هیجان‌انگیزی روی صحنه استقبال می‌کنند.

■ در آکسسوار صحنه فانوس‌هایی بودند که در بدو ورود، اولین بازیگر به دست تماشاگرها می‌داد و بعد هم چراغی که در دست شخصیت «یک جفت

چشم» بود. طراحی نور کار چرا به این شکل بود؟ نور فانوس جهت و کانون ندارد و همیشه فانوس با درتوردیدن گروه‌راه متجانس بوده. هدفم این بود که این فانوس، در ابتدای راه مخصوصا به علت تاریکی مطلق صحنه، واقعا چراغ راه تماشاچی در مسیر باشد. در لحظه‌های بعدی هم علت تارک بودن صحنه و اینکه «یک جفت چشم» یک نور پرتابل در دست دارد و مدام با این نور مثل یک عکاس، بر نقاط مختلف صحنه یا صورت بازیگران و تماشاگران قاب می‌بندد همین بود که همه شنیده‌ایم که ارواح سرگردان در شب‌ها بیرون می‌آیند و تاریکی محض صحنه نمایانگر شب و این نور سفید متمرکز هم نشان‌دهنده روح این دو مرده بود.

■ رواج این کارهای دفرمه را تا چه اندازه برای آینده تئاتر لازم می‌داند؟

مردم نشان داده‌اند که پویایی در تئاتر برایشان بسیار حیاتی است و خروج از قالب‌های رایج هم کمکی به همین پویایی است. من هم در نهایت این کار را تقدیم می‌کنم به همه تئاتر‌بازهایی که همیشه دنبال نگاه نو و اتفاق‌های تازه و سرچشمه‌های کشف نشده بر صحنه نمایش‌اند و این پویایی در تئاتر برایشان از اهمیتی بالا برخوردار است.

عدم پایداری گروه‌های موسیقی در ایران متأسفانه به سنتی دیرین تبدیل شده. گروه «دستان» از معدود گروه‌های موسیقی است که توانسته سال‌های زیادی خودش را در برابر این اپیدمی حفظ کند. سعید فرج‌پوری (آهنگساز) یکی از رمزهای حفظ این گروه را در حرف‌های بودن اعضای آن می‌داند و سالار عقلیی به نکته‌ای اشاره می‌کند و می‌گوید: سازگاری، رمز ماندگاری است. عقلیی توانایی و تسلط بالایی در اجرای زنده دارد و در کنسرت‌ها و فستیوال‌های معتبری در خارج از ایران شرکت داشته است؛ همچون اپرای مار کوپولو، اپرای لیلی و مجنون و همکاری با ارکستر سمفونیک مونیخ به رهبری «فرانک کرامر» که متأسفانه بازتاب گسترده‌ای در داخل نداشت. آلبوم «میخانه خاموش» به آهنگسازی سعید فرج‌پوری چهارمین همکاری سالار عقلیی با گروه دستان است و در کنسرت پیش رو، با نوازندگی حمید متبسم (تار)، پژمان حدادی (تنبک)، حسین بهروزی‌نیا (بربط)، سعید فرج پوری (کمانچه) و بهنام سامانی (دف و دیاره) روی صحنه می‌رود. گفت‌وگوی زیر بخش‌هایی از گپی میمپانه با سالار عقلیی و سعید فرج‌پوری به مناسبت این کنسرت است که ۱۶ و ۱۸ شهریور در سالن همایش‌های برج میلاد بر گزار می‌شود.

■ ■ ■

■ آقای عقلیی بهتر است در ابتدا از چگونگی پیوستن‌تان به گروه دستان شروع کنیم...

سالار عقلیی: سال ۲۰۰۰ میلادی من در تئاتر دولوپل پاریس کنسرت داشتم. در آنجا توسط یک دوست مشترک به آقای متبسم معرفی شدم و این آشنایی باب همکاری ما شد و همان زمان با هم راجع به آلبوم «هنام گل سرخ» صحبت کردیم. در واقع پی‌ریزی آن کار از سال ۲۰۰۰ انجام شد و فکر می‌کنم سال ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ بود که منتشر شد. طی این مدت چند بار هم تمرین کردیم ولی حدود هفت الی هشت سال طول کشید تا این کار به مرحله ظهور برسد. به مرور من با دیگر اعضای گروه دستان آشنا شدم و تا به حال نزدیک به ۳۰ کنسرت با این گروه در ایران، آمریکا، کانادا و اروپا بر گزار و سه آلبوم منتشر کرده‌ام: «دریای بی‌پایان» با آهنگسازی آقای سعید فرج‌پوری، «سعدی‌نامه» با آهنگسازی ارشد تهماسبی و «هنام گل سرخ» با آهنگسازی حمید متبسم. «میخانه خاموش» را هم به آهنگسازی آقای فرج‌پوری تا چند روز دیگر در برج میلاد روی صحنه خواهیم برد. در واقع «میخانه خاموش» چهارمین همکاری من با گروه دستان و دومین همکاری با آقای فرج‌پوری است. هر کدام از اعضای گروه دستان یک جای دنیا زندگی می‌کنند. هر وقت کنسرت داریم، اعضای گروه یک‌جا جمع می‌شوند و حدود ۱۰ الی ۱۲ روز تمرین می‌کنند و بعد روی صحنه می‌روند.

■ این زمان برای تمرین کافی است؟

عقلیی: بله، چون گروه دستان کاملا حرف‌های است. امسال گروه دستان روز ۲۱ سالگی حیات خود شد و همان‌طور که گفتم اعضای آن احتیاج به تمرین زیادی ندارند؛ ضمن اینکه تُنها از قبل برای همه ارسال می‌شود و کارها را گوش می‌دهند و چند روز مانده به کنسرت دور هم جمع می‌شوند. برای همین آلبوم «میخانه خاموش» ما حدود هشت روز تمرین کردیم و در شیراز هم کنسرت دادیم.

■ اشاره کردید اعضای گروه دستان هر کدام یک جای دنیا هستند اما هنوز هم این گروه برقرار است. چه چیزی باعث شده این گروه حفظ شود؟

عقلیی: اصولا من آدمی هستم که با همه می‌سازم و کنار می‌آیم. شاید اگر من هم اهل مشکل‌سازی بودم، سال‌ها پیش از گروه دستان خارج شده بودم.

■ پس می‌توانیم بگوییم اخلاق فردی شما نقش مهمی در تداوم این همکاری داشته است. چون معمولا مشکلات گروه‌های موسیقی، بین نوازنده‌ها و خواننده رخ می‌دهد...

عقلیی: این را باید از اعضای گروه دستان بپرسید! ولی در کل آدمی نیستم که بخوام مشکل ایجاد کنم. چون راز ماندگاری در سازگاری است. سعید فرج‌پوری: دو فاکتور اصلی برای ماندگاری یک گروه وجود دارد. یکی همدلی و دوستی بین اعضا و دیگری تولید گروه است. اگر فاکتور اولیه وجود داشته باشد ولی گروه کاری تولید نکند باز هم گروه پابرجا نمی‌ماند. یک گروه برای ادامه حیات هنری خود باید همیشه خوراک برای آرایه داشته باشد تا کنسرت بدهد، سی‌دی منتشر

گزارش تصویری

«مایکل کلاردونکان»، بازیگر سیاه‌پوست و غول‌پیکر فیلم «مسیر سبز» در ۵۴سالگی درگذشت. «دونکان» ۱۳ ژوئیه سال جاری میلادی دچار سکنه قلبی شد و از آن پس به طور کامل بهبود نیافت. اگرچه او در زمان مرگ در بیمارستان به سر می‌برد، ولی مرکش کاملاً به طور ناگهانی رخ داد، آنجا‌نکه به گفته نامزد «دونکان» زمانی که او در وضعیت ثابتی به سر می‌برده تنها برای چند لحظه او را تنها گذاشته ولی زمانی‌که بازگشته، متوجه می‌شود که او مرده است. «تام هنکس»، بازیگر برنده اسکار هالیوود که در فیلم «مسیر سبز» در نقش رئیس زندان با «دونکان» هم‌بازی بود، در صفحه توییتر درباره او نوشته است: من از خبر از دست دادن مایک به طرز وحشتناکی شوکه و اندوهناک شدم. او گنجینه‌ای بود که ما همه سر صحنه فیلمبرداری «مسیر سبز» آن را کشف کردیم. او سحرانگیز بود. او در میان مردم به شدت محبوب بود و مرگ او همه را شوکه کرد.



ادب‌وهنر

«سالار عقلیی» و «سعید فرج‌پوری» در آستانه برگزاری کنسرت گروه «دستان» در برج میلاد:

راز ماندگاری در سازگاری است

مرجان صابئی



عکاس: علی شاهین‌پور

کند و ورکشاپ بگذارد...

عقلیی: گروه برای سه روز بودن احتیاج به خوراک دارد. ما پروژه بعدی را هم به نام «پردیس» با آقای متبسم کار کرده‌ایم. یعنی از ابتدا دو پروژه بود به نام «سیمرغ» و «پردیس»، که «سیمرغ» با صدای آقای همایون شجریان منتشر شد و «پردیس» را هم با صدای من در لندن و

بلژیک با ارکستر بزرگ اجرا کردیم. قرار است سال آینده این‌کار را در ایران روی صحنه ببریم و سی‌دی آن هم ضبط و منتشر شود.

■ آقای فرج‌پوری فاصله جغرافیایی بین اعضای گروه چه محسناات و چه مضراتی دارد؟

فرج‌پوری: محسنااتش این است که وقتی در سفر هستیم دایما باهمیم. مثلاً اگر یک گروه حرف‌های در تهران مقیم باشد، امکان دارد روزی سه ساعت تمرین داشته باشند و بعد هرکس برود سراغ زندگی خودش؛ ولی گروه ما ممکن است چندین ماه در سفر باشد و همین باعث می‌شود دایم با هم باشیم و یکدیگر را بیشتر بشناسیم. درک «دریای بی‌پایان» با آهنگسازی آقای سعید فرج‌پوری، این رهگذر راجع به پروژه‌هایی که داریم بحث و مشورت کنیم. از آنجا که زیاد کنسرت داریم، زمان زیادی را با هم می‌گذرانیم.

■ کنسرت پیش رو شامل چه بخش‌هایی است؟ بخش اول گروه‌نوازی «دستان» است که توسط حسین بهروزی‌نیا آهنگسازی شده و «نغمه زیر خاکستر» نام دارد. اخیراً هم سی‌دی آن منتشر شد. در این بخش ما دو تصنیف هم از «دریای بی‌پایان» اجرا می‌کنیم. معمولا بخش‌های پی‌کام توسط آقای بهروزی‌نیا ساخته می‌شود. البته کارهایی با کلام هم داریم، اما ما تا به حال سعادت نداشته‌ام در خدمت‌شان باشم. بخش دوم هم با «میخانه خاموش» آغاز می‌شود که غزلی از مهدی اخوان ثالث است و در دستگاه ماهور اجرا می‌شود. بعد از آن آوازی با شعر هوشنگ ابتهاج خوانده می‌شود و بعد تصنیفی به‌نام «غم دوست» روی شعر سیاوش کسریای اجرا می‌شود. بعد از آن مدلاسیون داریم به آواز بیات اصفهان و دو تصنیف هم در اصفهان اجرا می‌کنیم به نام «حوال دل» با شعری از مولانا. آخرین تصنیف هم شعری از مولاناست به‌نام «راز من» که فکر می‌کنم مردم خیلی از این تصنیف لذت ببرند.

■ آیا کارها از ابتدا براساس صدا و توانایی خواننده ساخته می‌شود یا اینکه بعد از ساخت آهنگ خواننده انتخاب می‌شود؟ فرج‌پوری: گروه دستان خواننده ثابتی ندارد. ■ آیا این به نفع گروه است؟ فرج‌پوری: بله، یک مزیت است ■ به نوعی می‌تواند یکی از دلایل حفظ گروه باشد؟ فرج‌پوری: خیلی موثر است. باعث می‌شود سلیقه‌های مختلفی جذب شوند. اگر یک گروه فقط با یک خواننده کار کند بعد از مدتی به سمت تکرار می‌رود. به همین دلیل ما سعی کردیم همیشه با خواننده‌های مختلف کار کنیم تا اجراهایمان از نظر رنگ صوتی با کارهای قبل متفاوت باشد.

■ آقای فرج‌پوری این دومین تجربه مشترک شما با سالار عقلیی است. لطفاً کمی از تفاوت آلبوم جدید با «دریای بی‌پایان» بگویید؟

شده ولی باز هم هیچ کجا اعلام نشده. این وظیفه و کار من نیست که این مسایل را عنوان کنم یا اصلاً چنین روحیه‌ای ندارم. خیلی‌ها هستند که در کرچ کنسرت می‌دهند و می‌گویند در آلمان کنسرت داشتیم! ولی من چنین روحیه‌ای ندارم.

■ شاید به این خاطر است که هنوز تکلیف موسیقی از سوی نهادهای تصمیم‌گیر مشخص نیست؟ بله، ما هنوز تکلیف خودمان با خودمان روشن نیست. هنوز معلوم نیست که موسیقی حرام است یا نه؟

فرج‌پوری: فضای موسیقی در داخل ایران فضای خوبی نیست. همیشه کار و اجراهای مختلف در رادیو و تلویزیون و کنسرت‌ها باعث می‌شود موسیقیدان‌ها به شوق بیایند، اما واقعیت این است که فضای موسیقی ما یک فضای مرده است. کارهایی که از رادیو و تلویزیون بخش می‌شود بی‌نام و نشان است و این واقعا جای گلایه دارد.

■ به همین دلایل و دلایل بسیار دیگر موسیقی ما فرده‌مور شده و هیچ سیستمی برای ارتقای آن جز خود هنرمندان وجود ندارد. از سویی، آموزش ایده‌آل موسیقی هم در ایران، هنوز به شکل خصوصی است و نه آکادمیک. شما همیشه در زمینه آموزش فعال بودید. کمی از نقش هنرمندان در این زمینه بگویید؟

فرج‌پوری: من ۱۲ سال تدریس کردم و الان حدود سه سال است که دیگر تدریس نمی‌کنم. فکر می‌کنم تا جوان هستم باید بیشتر کار اجرایی انجام دهم. به نظرم تدریس برای دوران پیری است. برای تدریس، وقت زیاد است. ۴۰ سال دیگر من نمی‌توانم روی صحنه آواز بخوانم و تا جوان هستم باید فعالیت کنم. متأسفانه همان‌طور که فرمودید ما از نظر تدریس خیلی ضعف داریم. آموزشگاه‌ها از اساتید مناسبی استفاده نمی‌کنند. ما در آموزشگاه خودمان سعی کردیم بهترین اساتید را بیآوریم ولی بعضی اوقات می‌بینم کسانی از آموزشگاه‌های دیگر می‌آیند و می‌گویند سه سال با فلان استاد کار کردیم و دست‌مان خراب شده.

■ به خاطر سیستم غلط آموزش؟

دقیقا. خشت اول چون نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج. این خطر خصوصاً در کمین جوان‌هایی است که در آغاز راه هستند و هنوز شخصیت حرف‌های‌شان شکل نگرفته. اینان اگر نزد استاد خوبی نروند، تا آخر نمی‌توانند راه درست را پیدا کنند. یکی از بزرگ‌ترین شانس‌های زندگی من این بود که اساتید خوبی داشتم و از این جهت خدا را شکر می‌کنم که راه را غلط نرفت و اساتیدم راه درست را به من نشان دادند.

■ مشکلات و شرایط بیرونی چقدر در تنزل موسیقی ما تاثیر دارد؟

فرج‌پوری: من از سال ۲۰۰۰ به گروه دستان پیوستم. البته همکاری با گروه دستان اولین تجربه حرف‌های من نبود. پیش از آن عضو گروه‌های شیداد، عارف، گروه آقای پایور و گروه آوا بودم و دوستان دیگری هم که در گروه دستان هستند قبل از این، تجربه کار در گروه‌های دیگر را داشته‌اند و موزیسین‌های مطرحی بوده‌اند. زمانی که من وارد گروه دستان شدم، در رشته خودم مطرح بودم. سختی‌هایی را که این روزها گروه‌های آماتور با آنها روبه‌رو هستند سال‌ها قبل از زمان «کانون چاووش»، از سر گذرانده بودم. در زمان ما، اگر ساز دست‌مان بود باید حتما مجوز می‌داشتیم. آن زمان اجازه کنسرت نداشتیم. از سال ۵۷ تا ۶۷ هیچ کنسرتی که برنامه برگزار نشده بود. اولین کنسرتی که بعد از انقلاب اجرا کردیم سال ۶۷ بود که به همراهی گروه «شیداد» و «عارف» کاری از آقای علیزاده به نام شورانگیز به خوانندگی شهرام ناظری در تالار وحدت روی صحنه رفت. به هر حال، آن روزها گذشت و این مشکلات در حال حاضر وجود ندارد! اما یکی از آسیب‌هایی که این روزها به موسیقی ما وارد می‌شود گرایش به نوگرایی است. اهالی موسیقی به هر قیمتی می‌خواهند یک کار نو آرایه دهند و این برای موسیقی ما سم است. باعث شده ما مخاطبان‌مان را روز به روز بیشتر از دست بدهیم.

■ به نظر شما شکل درست به روز شدن موسیقی به چه صورتی باید باشد؟ موسیقی‌ای که ما در حال حاضر اجرا می‌کنیم، موسیقی اصیل سنتی نیست. شما موسیقی ۴۰سال پیش را با الان مقایسه کنید. این تحول به تدریج و با مرور زمان اتفاق می‌افتد. هر موسیقیدان ذره‌ای به این حرکت سرعت می‌دهد و این جریان سیر تدریجی خودش را طی می‌کند. به نظر من اولین فاکتور در موسیقی ایرانی، قبل از هر چیز، داشتن یک ملودی زیباتر.

تعدادی از چهره‌ها و نویسنده‌ها با مخاطبان آثارشان در نشر ثالث دیدار خواهند کرد. جشنواره تابستانی انتشارات ثالث با تخفیف فروش محصولات فرهنگی از ۱۵ تا ۳۰ شهريور برگزار می‌شود.
فره‌ی جشنواره طبق روال چند سال اخیر که چند کتابفروشی منطقه کریم‌خان زند تخفیفی ویژه را برای خریداران در نظر می‌گرفتند، برگزار می‌شود، ولی این بار این ناشر طرح خود را در این بازه زمانی به تنهایی اجرا می‌کند. فروش کتاب، با تخفیف ۱۰ درصد، متناسب با کالا خواهد بود. این جشنواره جویای فرهنگی نیز دارد و همچون سال‌های گذشته کارتهای ویژه خریداران نیز برای تخفیف‌های آینده صادر می‌شود. استفاده از کافه کتاب ثالث نیز با تخفیف خواهد بود.



ایستاد: عزت‌الله انتظامی از مردم درخواست کرد به یاری او بشتابند تا کمک کنند قبل از آغاز فصل سرما، زلزله‌زدگان از چادرها خارج شوند. وی که در زمان زلزله آذربایجان به دلیل شرایط جسمی‌اش نمی‌توانست کاری انجام دهد امروز فردا به بازار می‌رود تا از مردم و بازاریان کمک بگیرد. وی افزود: ضمن اینکه علاقه‌مندم به فروشگاه‌های برند در خیابان آفریقا بروم و آنجا نیز کمک‌های نقدی را جمع‌آوری کنم.

آقای بازیگر به پیشنهاد دیگرش اشاره کرد و گفت: مساجد ایران می‌توانند در روزهای پنجشنبه و جمعه باز باشند و کمک‌های مردم را جمع‌آوری کنند و هرچه زودتر اقدام شود بهتر خواهد بود، چرا که هرچه زمان بگذرد مردم این موضوع را فراموش می‌کنند. این کمک‌رسانی با کمک همه انجام می‌شود و از خانه تئاتر و خانه هنرمندان دعوت به همکاری شده‌ام.

هفت هنر

مریلین مونرو و چهره ملی آمریکا شد

■ شرق: مریلین مونرو و اموالش همچنان خبرساز هستند، فروش هر عکس و شیشی که روزگاری متعلق به او بوده این روزها منجر به تشکیل پرونده در دادگاه می‌شود اما دادگاه فدرال آمریکا در ایالت کالیفرنیا اعلام کرده است که از این به بعد بنیاد مریلین مونرو و وارثان او اجازه ندارند در مورد عکس‌هایی که از او به فروش می‌رسد اعلام دعوا و شکایت کنند.

انتشار عکس‌های مونرو حتی روی تی‌شرت‌ها و لیوان‌های شرکت‌های تولیدکننده هم در چند سال اخیر سبب شده بود که وراثت اعاده دعوا کنند. با این حال حکم جدید دادگاه سبب شده است که او به عنوان یک چهره ملی در آمریکا محسوب شود. وراثت او سال‌ها پیش برای فرار از مالیات‌های سنگین ایالت کالیفرنیا محل اقامت مریلین مونرو را نیویورک اعلام کرده بودند چراکه او خدایِ هم در نیویورک داشت. با این‌ حال دادگاه فدرال سعی دارد تکلیف جامعه عمومی را با وارثان مونرو روشن کند.

مریلین مونرو به تازگی از سوی فوربس به عنوان یکی از پردرآمدترین چهره‌های در گذشته سینما معرفی شده است. به تازگی مجموعه‌ای از عکس‌های او که تا امروز به نمایش در نیامده بود در یک حراج به فروش رفت.

یک عکاس اهل نیویورک تصویری منتشر نشده از مریلین مونرو، ستاره مشهور آمریکایی را پس از حدود ۵۰ سال رونمایی کرده است و قصد دارد آنها را در اینترنت به فروش برساند. به این ترتیب وراثت مریلین مونرو درباره این عکس‌ها نمی‌توانند ادعای مالکیت و سهم‌خواهی بکنند. ان استکلر عکس‌های سیاه و سفید خود را در دسامبر ۱۹۶۱در آپارتمان خود در نیویورک از مریلین مونرو گرفته است.

خاتم مونرو به آپارتمان آقای استکلر رفته بود تا با کارل سندبرگ، شاعر معروف دیدار کند. این عکس‌ها که ۹ ماه پیش از مرگ مریلین مونرو گرفته شده، چهره‌ای شاد و آرام را از او به نمایش می‌گذارند. مونرو یکی از پرعکس‌ترین چهره‌های سینمایی جهان است. «برنو برنارد» مشهور به «برنارد هالیوود»، «سام شلوا»، «کارنیه برسون»، «سسیل بیتون»، «گلادس کرکنده» و «برت استرن» از جمله عکاسانی هستند که عکس‌های آنها از مریلین مونرو جزو آثار پرارزش تاریخ عکاسی هستند. در



یکی، دو سال گذشته انتشار دو کتاب یکی با محوریت ناگفته‌های مونرو و یکی هم یادداشت‌های شخصی او در صدر پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفت. کتاب دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های روزانه مریلین مونرو، ستاره مشهور هالیوود، به چند زبان هم‌زمان منتشر شد. بیشتر قطعاتی که در کتاب درج شده، نامه‌های شخصی و یادداشت‌های ساده روزانه هستند، اما برخی از قطعات با دقت بیشتری نوشته شده‌اند، شاید به این امید که روزی ویرایش و چاپ شوند.
او این یادداشت‌ها را عمدتاً از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۲ نوشته است، روی هر چیزی که دم دست او بوده است: دفتر یادداشت تا کاغذ مارکدار هتل یا دستمال رستوران؛ از دستور آشپزی گرفته تا یادداشت‌هایی درباره خودکشی، یکی از شعرهای او درباره خودکشی با پریدن از روی پل بروکلین است. مونرو در این شعر گفته که این پل زیباتر از آن است که آدم خودش را از بالای آن پرت کند. کنشکار در مورد شخصیت‌های مختلفی که در پشت مریلین مونروی جذاب وجود داشتند، محور کنایی است به نام «شور و تضاد» (Passion and Paradox) از لویس بئر، استاد تاریخ مطالعات زنان در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در ژوئیه ۲۰۱۲ در آمریکا که به مناسبت پنجاهمین سالگرد مرگ این بازیگر منتشر شده است. او ۱۰ سال را صرف تحقیق، جمع‌آوری مطالب و نوشتن کتاب کرده است. با اینکه کتاب‌های متعددی در مورد مونرو در پنج دهه گذشته منتشر شده ولی اغلب این کتاب‌ها نگاهی سطحی و ساده به شخصیت مونرو داشته‌اند و کتاب لویس بئر به درونمایه چندانکه و چندوجهی شخصیت مریلین پرداخته است.

خشت و آینه

ماجرای ایران و اسکار

■ در این روزها که فیلم مورد غضب اکران نوروزی گشت ارشاد- سبب شد تمام مسایل و روال سینمای ایران بدون سانسور و البته در سکوت خبری وارد شبکه نمایش خانگی شود- و هیچ‌کس مسوولیت قبول نمی‌کند چون در زمان جابه جایی مدیران اتفاق افتاده است- مساله دیگری فراموش شده است: فیلم انتخابی ایران به اسکار چه خواهد بود؟ هر کدام از رسانه‌ها بر اساس رویکرد خود فیلمی را معرفی می‌کنند. گزارش فارس حمایت از این دارد که خواسته مسوولان آرایه فیلم «ملکه» به اسکار است. همین‌طور هر کدام از صاحبان فیلم در این چند روز مدام ساخته‌های خود را به عنوان بهترین گزینه می‌دانند.فیلم‌هایی چون «نارنجی‌پوش» (دارپوش مهرجویی)، «غض» (درمیشیان) «یه حبه قند» (سیدرضا میرکریمی)، «پوسیدن روی ماه» (همایون ارشدیان) و «هرف روی کاج‌ها» (پیمان معادی) از جمله آثار ساخته شده اسمال هستند که البته برخی از آنها یا در حال اکران هستند یا هنوز فرصت برای اکران پیدا نکردند